

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فلسطین کرونیکل

نویسنده: رابرت اینلاکش*
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: طاهر باختری
۱۳ جون ۲۰۲۵

رویارویی تمام عیار اسرائیل و ایران چگونه خواهد بود؟



با نزدیک شدن به آستانه یک درگیری بزرگ بین تل ابیب و تهران، ضروری است که پیامدهای احتمالی و گستره این بحران را به دقت بررسی کنیم. سرنوشت فلسطین و ایران به شکلی ناگسستگی به هم گره خورده است؛ واقعیتی که رهبری اسرائیل از همان روز اول نسل‌کشی خود در غزه به صراحت بیان کرده است. در حالی که امریکا با تخلیه پرسنل غیرضروری و خانواده‌های نظامیان از کشورهای در تیررس ایران، موضع خود را علیه تهران سخت‌تر کرده و زمینه را برای یک اقدام نظامی احتمالی فراهم می‌آورد، بسیاری از تحلیلگران در تلاشند تا این وضعیت را درک کنند.

برای ماه‌ها، رسانه‌های اسرائیلی، بریتانیایی و امریکایی گزارش‌های متعددی درباره درگیری‌های ادعایی میان نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، و رئیس‌جمهور امریکا، دونالد ترامپ، منتشر کرده‌اند. در این مدت، ما شاهد ادعاهایی بودیم، از به رسمیت شناختن کشور فلسطین توسط ترامپ گرفته تا اخراج کارکنانش برای دستیابی به توافق هسته‌ای با ایران، مستقل از نفوذ لابی صهیونیستی در واشنگتن.

با گذشت زمان، روشن شد که «منابع ناشناس» و «مقامات امنیتی» وجود خارجی نداشتند و بیشتر داستان‌های منتشر شده در رسانه‌ها کاملاً نادرست بوده‌اند. با این حال، همانند بسیاری از موارد در تبلیغات اسرائیل، هدف هرگز متقاعد کردن جهان به یک دروغ نیست، بلکه هدف اشباع فضای رسانه‌ای با ادعاهای متعدد است تا آب‌ها را گل‌آلود کند. چرا این موضوع برای یک حمله احتمالی به ایران اهمیت دارد؟ از آنجا که مردم امریکا بشدت با آغاز جنگ با جمهوری اسلامی مخالفند، ترمپ به دنبال مقصری برای این وضعیت است. از سوی دیگر، نتانیاهو نیز در صورت موفقیت طرح اصلی‌اش، باید تمام افتخار آن را به خود اختصاص دهد.

اگر اکنون به دنبال تحلیل‌هایی درباره وقایع جاری بگردید، ناگزیر به مقالاتی برمی‌خورید که استدلال می‌کنند اسرائیل خلاف میل امریکا به دنبال حمله به ایران است. اما در صورت حمله اسرائیل به ایران، هیچ امکانی برای مخالفت امریکا با آن وجود ندارد و هیچ مدرکی، به جز شنیده‌ها از منابع نامعلوم، برای حمایت از این ایده وجود ندارد. با کنار گذاشتن کنایه‌ها، با استفاده از منطق ساده می‌توان نتیجه گرفت که یک حمله جدی اسرائیل به ایران بدون امریکا تقریباً غیرممکن است. چرا؟ چهار دلیل اصلی وجود دارد:

* - خطر جنگ بزرگ: حمله به ایران می‌تواند جرعه یک جنگ بزرگ را بزند که بدون برنامه‌ریزی امریکا، ممکن است کل پروژه منطقه‌ای این کشور را به فروپاشی بکشاند. این یک حرکت ساده نیست و دلیلی دارد که حملات گذشته اسرائیل به ایران بسیار محدود بوده است.

* - نیاز اسرائیل به دفاع هوایی امریکا: شواهد نشان می‌دهد که بیشتر رهگیری‌های موفق راکت‌ها و پهپادها در عملیات «وعده صادق ۱» ایران، توسط هواپیماهای امریکایی انجام شده است. دستگاه‌های دفاع هوایی اسرائیل قادر به مقابله با حملات راکتی بالستیک ایران نیستند.

* - عدم امکان پنهان‌کاری: اسرائیلی‌ها به هیچ وجه نمی‌توانند چنین عملیات بزرگی را از متحدان امریکایی خود پنهان کنند. آنها قطعاً باید در جریان باشند.

* - خطر از هم پاشیدن روابط: در صورت جنگ، به خطر انداختن روابط اسرائیل و امریکا می‌تواند به رویدادی منجر شود که موجودیت اسرائیل را تهدید کند.

به‌ویژه با افزایش سطح تهدیدات امریکا در منطقه، خارج کردن نیروها و خانواده‌هایشان، آماده‌باش پایگاه‌های نظامی اصلی و تهدیدات مختلف، منطقی نیست که بگوئیم امریکا از این موضوع بی‌خبر است یا «اسرائیل، امریکا را به جنگ می‌کشاند». به بیان ساده، اگر امریکا می‌خواست جلوی چنین حمله‌ای را بگیرد، می‌توانست، اما واضح است که هر اتفاقی که در پیش است، بخشی از یک برنامه دقیق و حساب‌شده است.

چه انتظاری باید داشت؟

درست است که این وضعیت می‌تواند به یک جنگ فاجعه‌بار منجر شود که در آن اسرائیلی‌ها از تسلیحات هسته‌ای استفاده کنند و ایرانی‌ها اسرائیل را ویران کنند، اما این محتمل‌ترین نوع درگیری نیست. اگر قرار باشد یکی از طرفین کاملاً شکست بخورد، این شکست باید در نتیجه اقدام زمینی رخ دهد. ایران آماده شکست در میدان نیست، اما اسرائیلی‌ها با این مشکل مواجهند و لزوماً نیروی مسلحی برای مقابله با یک حمله زمینی از چندین جبهه را در اختیار ندارند.

برای درک دیدگاه سیاستمداران واشنگتن در مورد جنگ با ایران، بهترین راه مراجعه به اندیشه‌های راست‌گرا است. بنیاد هریتیج – که به طور گسترده به عنوان تأثیرگذارترین اندیشه‌گر بر دولت ترمپ شناخته می‌شود – اخیراً در

گزارشی درباره این موضوع، ستراتیژی را مطرح کرده است که در آن اسرائیلی‌ها می‌توانند به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کنند و ایران تنها پاسخ محدودی بدهد.

دونالد ترامپ نیز در گذشته اعلام کرده بود که حمله به ایران توسط اسرائیلی‌ها رهبری خواهد شد. بر اساس بنیاد هریتیج، علاوه بر مقالاتی که توسط «مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک» (WINEP) و «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» (FDD) منتشر شده، دلیل آنها برای حمله به ایران این است که آنها تهران را بشدت تضعیف شده می‌بینند. با این حال، رئیس‌جمهور ترامپ علناً ایده ضعف ایران را رد کرده و نشان داده است که این استدلال صرفاً برای فروش ایده در میان طبقه سیاسی کم‌توان است.

ایده‌هایی مانند شکست حزب‌الله، تخریب تمام پدافندهای هوایی ایران در حمله ناموفق اسرائیل در اواخر سال گذشته و به زانو در آمدن محور مقاومت تحت رهبری ایران، منطقی نیستند. اینها استدلالاتی برای افکار عمومی هستند و بعید است که توسط مقامات دفاعی و سازمان‌های اطلاعاتی جدی گرفته شوند.

با مطالعه بین خطوط، ائتلاف امریکا و اسرائیل باید یکی از دو رویکرد زیر را داشته باشد:

* - آنها در حال برنامه‌ریزی برای حمله به ایران هستند، اما معتقدند که می‌توانند آن را محدود نگه دارند.

* - آنها هر دو در حال بلوف زدن هستند و حمله نخواهند کرد.

همه شواهد نشان می‌دهد که ائتلاف امریکا و اسرائیل در مورد حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران جدی است. انگیزه‌های متعددی در اینجا وجود دارد. یکی از آنها این است که در صورت یک درگیری کنترل‌شده و محدود، هر دو طرف می‌توانند ادعای پیروزی کنند و حملات خود را به عنوان مدرک ارائه دهند. آسیب وارد شده به اسرائیل نیز می‌تواند راه را برای پایان دادن به درگیری‌ها در سایر جبهه‌ها باز کند.

علاوه بر این، اگر اسرائیلی‌ها و امریکائی‌ها ادعا کنند که برنامه هسته‌ای ایران نابود شده است – صرف نظر از این که حملات واقعاً مؤثر بوده‌اند یا خیر – این کار صدای مخالفان را در مورد یک توافق موقت با ایران که می‌تواند به طور کامل تنش‌ها را کاهش دهد، خاموش خواهد کرد.

اوباما رویکرد دستیابی به یک توافق موقت غیرالزام‌آور با تهران را در پیش گرفت، ده‌ها میلیارد دلار از دارایی‌های بلوکه شده ایران را آزاد کرد و کل ماجرا را به عنوان یک تبادل ساده زندانیان جلوه داد. در آن زمان، رئیس‌جمهور دموکرات فهمید که تصویب یک توافق هسته‌ای جدید با ایران در کنگره به دلیل مخالفت‌های زیاد ممکن نخواهد بود، بنابراین یک توافق غیررسمی را انتخاب کرد. به نظر می‌رسید که این توافق نوعی بیمه‌نامه بود تا ایران مشکلی در عادی‌سازی روابط عربستان و اسرائیل ایجاد نکند.

با این حال، ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ همه چیز را تغییر داد و منطقه را به وضعیت کنونی رساند. دیدگاه امریکا، همراه با دیدگاه اسرائیل، بر حفظ خود، تصویر پیروزی، و بازیابی اعتبار قدرت نظامی‌شان متمرکز است.

اسرائیل تلاش کرد مردم فلسطین را نابود کند، حزب‌الله را شکست دهد، و پروژه «اسرائیل بزرگتر» خود را محقق کند، اما به طرز چشمگیری در این راه شکست خورده است. با وجود دستیابی به پیروزی‌های تاکتیکی مختلف بر حزب‌الله و حتی ایران، با ترور مقامات ارشد سپاه پاسداران و اسماعیل هنیه در تهران، هیچ‌یک از دشمنانشان از نظر ستراتیژیک شکست نخورده‌اند.

در غزه، ارتش اسرائیل خسته شده است و تنها چیزی که آنها را سرپا نگه داشته، نیروی هوایی و تأمین نامحدود مهمات ساخت غرب است. ارتش اسرائیل تحت فشار در حال فروپاشی است و به جای عملیات زمینی موفق، از گرسنگی دادن

به عنوان تاکتیک ترجیحی خود استفاده می‌کند. حتی در برخی موارد، شبه‌نظامیان جنایتکار مرتبط با داعش را که قبلاً برای سرقت کمک‌ها استفاده می‌کرد، برای جنگیدن به جای ارتش اسرائیل در میدان، استخدام کرده است.

حمله به جنوب لبنان نیز یک شکست چشمگیر بود، حتی در بهترین شرایط ممکن. اکنون آنها در وضعیت بغرنجی قرار دارند، بیشتر کارت‌های اطلاعاتی خود را از دست داده‌اند و قادر به وارد آوردن ضرباتی که منجر به شکست حزب‌الله شود، نیستند.

در حالی که ایران، حزب‌الله، حماس و دیگران ممکن است قبلاً این جنگ را «جنگ نهائی آزادی» نمی‌دانستند، همانطور که سید حسن نصرالله، دبیرکل سابق حزب‌الله، آن را نامید. این محاسبه اکنون به وضوح تغییر کرده است. آنها این جنگ را حیاتی می‌دانند و معتقدند اسرائیلی‌ها اکنون در ضعیف‌ترین موقعیت خود قرار دارند. تمام این مسائل به این معنی است که حمله اسرائیل به ایران به احتمال زیاد در اندازه‌ای بسیار محدود خواهد بود، با این قصد که واکنش تلافی‌جویانه تهران را در حد معقول نگه دارد. با این حال، عوامل غیرقابل پیش‌بینی، حزب‌الله و حماس هستند.

همانطور که در مقالات قبلی اشاره کرده‌ام، حزب‌الله به احتمال زیاد به اسرائیل حمله خواهد کرد اگر راکت‌های ایران بر روی پایگاه‌های هوایی آن باریدن بگیرند و بدین ترتیب قدرت هوایی نظامی صهیونیستی که در چنین نبردی می‌تواند علیه لبنان به کار گیرد، تحلیل رود. این فرصت طلایی را برای حزب‌الله فراهم می‌کند تا اعتبار خود را بازگرداند و قلمرو لبنان را بازپس گیرد.

سپس حماس و دیگر گروه‌های مقاومت فلسطینی وجود دارند. اقدامات آنها می‌تواند تعیین‌کننده میزان پیشروی حزب‌الله در حمله خود باشد، و پاسخ فلسطینی‌ها می‌تواند قابل توجه باشد، با وجود ضربات سنگینی که گروه‌های مسلح غزه متحمل شده‌اند.

دلیل این که ایران به دنبال نابودی کامل اسرائیل با قدرت راکتی خود نیست، چیزی که بدون شک می‌تواند آن را امتحان کند، این است که اسرائیلی‌ها دارای تسلیحات هسته‌ای هستند. در سال ۱۹۷۷، اسرائیلی‌ها به طرز خطرناکی به دنبال این گزینه بودند، زمانی که توسط ارتش‌های سوریه و مصر بشدت تحت فشار قرار گرفتند. نحوه تشدید این وضعیت در طول چند روز، پس از اولین دور حملات و حملات تلافی‌جویانه از سوی ایران، بسیار دشوار است. اما این وضعیت برآحتی می‌تواند از کنترل خارج شود. زمانی که امریکا به عراق حمله کرد، با وجود این که این درگیری بسیار متفاوت است، اندیشکده‌های واشنگتن چنان درگیر تبلیغات خود شدند که نتوانستند واکنش‌های بعدی را پیش‌بینی کنند. امریکا بغداد را بدون هیچ چشم‌انداز واقعی برای پیشبرد کشور تصرف کرد، و آنها هنوز هم تا به امروز در عراق باقی مانده‌اند.

یک اشتباه در این جنگ، تنها تفاوت میان چند حمله با بمب‌های کنار جاده‌ای، نفوذ خارجی، یا تشکیل گروه‌های مسلح نیست؛ این یک سرآشوبی بالقوه به سمت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای یا تصرف اورشلیم اشغالی است.

(منبع: The Palestine Chronicle)

* - رابرت اینلاکس روزنامه‌نگار، نویسنده و مستندساز است. او بر خاورمیانه، با تمرکز ویژه بر فلسطین، فعالیت می‌کند. این مقاله را برای «پالستاین کرونیکل» نوشته است.